فصلنامه پژوهش های مدیریت در جهان اسلام

شماره مجوز: ۸۵۴۹۵ شماره استاندارد بین المللی: ۶۰۹۴-۲۶۷۶ شماره بیست و دوم (بهار ۱۴۰۴)

آسیب‌شناسی نظام ارزشیابی تحصیلی:

گذار از نمره‌محوری به یادگیری عمیق

(تاریخ ارسال ۱۴۰۴/۰۲/۱۹ تاریخ پذیرش ۱۴۰۴/۰۳/۰۲)

رضا رضایی محترم کریمی سرارودی

فرشته پرواز حاجیه خانم خسرو پور

فرهیختگان جامعه علمی آموزش و پرورش ،کرمانشاه، ایران

چکیده

ارزشیابی تحصیلی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی نظام‌های آموزشی، نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌دهی به فرایند یاددهی–یادگیری دارد. با این حال، غلبه رویکرد نمره‌محور در ارزشیابی تحصیلی موجب شده است که یادگیری در بسیاری از محیط‌های آموزشی به فعالیتی آزمون‌محور و سطحی تقلیل یابد. هدف مقاله حاضر، آسیب‌شناسی نظام نمره‌محور ارزشیابی تحصیلی و تبیین ضرورت گذار به سوی ارزشیابی یادگیری‌محور با تأکید بر یادگیری عمیق است. این پژوهش با رویکرد توصیفی–تحلیلی و بر پایه تحلیل منابع نظری انجام شده است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که نمره‌محوری با پیامدهایی چون تضعیف کیفیت یادگیری، کاهش انگیزش درونی، افزایش اضطراب تحصیلی و نادیده گرفتن تفاوت‌های فردی همراه است. در مقابل، ارزشیابی یادگیری‌محور با تمرکز بر فرایند یادگیری، بازخورد توصیفی و مشارکت فعال یادگیرندگان، زمینه تحقق یادگیری عمیق و معنادار را فراهم می‌سازد.

واژگان کلیدی :ارزشیابی تحصیلی، نمره‌محوری، یادگیری عمیق، یادگیری‌محوری

۱. مقدمه

ارزشیابی تحصیلی یکی از مؤلفه‌های بنیادین نظام‌های آموزشی به شمار می‌آید و نقش تعیین‌کننده‌ای در هدایت فرایند یاددهی–یادگیری ایفا می‌کند. شیوه‌ای که برای ارزشیابی انتخاب می‌شود، نه‌تنها میزان پیشرفت تحصیلی یادگیرندگان را مشخص می‌سازد، بلکه بر نوع یادگیری، انگیزش، نگرش نسبت به آموزش و حتی شکل‌گیری هویت تحصیلی آنان اثرگذار است. از این منظر، ارزشیابی صرفاً ابزاری برای قضاوت پایانی یا صدور نمره تلقی نمی‌شود، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از فرایند یادگیری محسوب می‌گردد (آقازاده، ۱۳۹۶).

با وجود این اهمیت، در بسیاری از نظام‌های آموزشی، رویکرد غالب در ارزشیابی تحصیلی همچنان نمره‌محور است. در این رویکرد، نمره به‌عنوان معیار اصلی موفقیت تحصیلی شناخته می‌شود و یادگیری اغلب به کسب عددی مشخص در آزمون‌ها تقلیل می‌یابد. چنین نگرشی موجب می‌شود یادگیرندگان تمرکز خود را بر حفظ مطالب، پاسخ‌گویی به آزمون‌ها و کسب نمره بالاتر معطوف کنند، در حالی که فرصت چندانی برای درک عمیق مفاهیم، تحلیل، تفکر انتقادی و کاربرد آموخته‌ها در موقعیت‌های واقعی فراهم نمی‌شود (سیف، ۱۴۰۰). پژوهش‌ها نشان می‌دهند که تأکید افراطی بر نمره، یادگیری سطحی و کوتاه‌مدت را تقویت کرده و پایداری یادگیری را کاهش می‌دهد (هارلن و دیکن‌کریک، ۲۰۰۳).

پیامدهای نمره‌محوری تنها به افت کیفیت یادگیری محدود نمی‌شود، بلکه ابعاد روان‌شناختی و تربیتی گسترده‌تری را نیز دربرمی‌گیرد. اضطراب امتحان، کاهش انگیزش درونی، افزایش رقابت ناسالم و شکل‌گیری نگرش ابزاری نسبت به یادگیری از جمله نتایج رایج این رویکرد به شمار می‌آیند (بلک و ویلیام، ۱۹۹۸). در چنین شرایطی، ارزشیابی به‌جای آن‌که به ابزاری برای حمایت از یادگیری تبدیل شود، خود به عاملی بازدارنده در مسیر رشد همه‌جانبه یادگیرندگان بدل می‌گردد.

در مقابل، تحولات نظری معاصر در حوزه آموزش بر ضرورت حرکت به سوی رویکردهای یادگیری‌محور در ارزشیابی تأکید دارند. این دیدگاه‌ها ارزشیابی را فرایندی مستمر، تعاملی و معنادار می‌دانند که هدف اصلی آن بهبود یادگیری و تعمیق فهم یادگیرندگان است. یادگیری عمیق مستلزم مشارکت فعال فراگیران، بازخورد سازنده، خودتنظیمی و ارتباط معنادار میان دانش جدید و پیش‌دانسته‌هاست و تحقق آن بدون بازنگری در شیوه‌های ارزشیابی امکان‌پذیر نخواهد بود (بیگز و تَنگ، ۲۰۱۱). از این‌رو، بازاندیشی در نظام ارزشیابی تحصیلی به‌منزله ضرورتی اساسی برای ارتقای کیفیت آموزش و پرورش تلقی می‌شود.

بر این اساس، هدف مقاله حاضر آسیب‌شناسی نظام نمره‌محور ارزشیابی تحصیلی و تبیین ضرورت گذار از این رویکرد به سوی ارزشیابی یادگیری‌محور با تأکید بر یادگیری عمیق است. این مقاله می‌کوشد با رویکردی توصیفی–تحلیلی، ابعاد مختلف این مسئله را بررسی کرده و زمینه‌ای نظری برای اصلاح و بهبود شیوه‌های ارزشیابی در نظام آموزشی فراهم آورد.

۲. مبانی نظری ارزشیابی تحصیلی

ارزشیابی تحصیلی به‌عنوان یکی از عناصر اساسی فرایند آموزش، همواره مورد توجه نظریه‌پردازان تعلیم و تربیت بوده است. ارزشیابی در معنای علمی خود فراتر از سنجش صرف یا اندازه‌گیری عملکرد یادگیرندگان است و فرایندی نظام‌مند برای گردآوری، تحلیل و تفسیر اطلاعات با هدف قضاوت آموزشی و بهبود یادگیری تلقی می‌شود. از این منظر، ارزشیابی نه فعالیتی مستقل در پایان آموزش، بلکه جزئی پیوسته و تأثیرگذار از کل فرایند یاددهی–یادگیری به شمار می‌آید (سیف، ۱۴۰۰).

در ادبیات تخصصی آموزش، تمایز روشنی میان مفاهیم سنجش، اندازه‌گیری و ارزشیابی قائل شده‌اند. اندازه‌گیری به تخصیص عدد به عملکرد یادگیرنده بر اساس قواعد مشخص اشاره دارد، سنجش به گردآوری شواهد مربوط به یادگیری می‌پردازد و ارزشیابی با تفسیر این

شواهد و صدور قضاوت آموزشی همراه است (آقازاده، ۱۳۹۶). نادیده گرفتن این تمایز مفهومی، یکی از دلایل تقلیل ارزشیابی به نمره و آزمون‌های پایانی در نظام‌های آموزشی محسوب می‌شود.

از منظر نظری، رویکردهای ارزشیابی تحصیلی را می‌توان در یک پیوستار از ارزشیابی سنتی تا ارزشیابی نوین یا یادگیری‌محور قرار داد. ارزشیابی سنتی عمدتاً بر آزمون‌های کتبی، نمره‌دهی و مقایسه یادگیرندگان با یکدیگر تمرکز دارد و هدف اصلی آن، قضاوت پایانی درباره میزان موفقیت تحصیلی است. در مقابل، رویکردهای نوین ارزشیابی بر فرایند یادگیری، بازخورد مستمر و نقش فعال یادگیرنده تأکید می‌کنند و ارزشیابی را ابزاری برای بهبود یادگیری می‌دانند نه صرفاً وسیله‌ای برای رتبه‌بندی (بلک و ویلیام، ۱۹۹۸).

نظریه‌های یادگیری نیز تأثیر بسزایی در تحول نگرش به ارزشیابی تحصیلی داشته‌اند. با گسترش دیدگاه‌های سازنده‌گرایانه، یادگیری به‌عنوان فرایندی فعال، معنادار و فردی در نظر گرفته شد که در آن یادگیرنده نقش اصلی را ایفا می‌کند. بر اساس این دیدگاه، ارزشیابی زمانی اثربخش خواهد بود که بتواند درک عمیق، تفکر انتقادی و توانایی کاربرد دانش را مورد توجه قرار دهد (بیگز و تَنگ، ۲۰۱۱). چنین نگرشی با ارزشیابی‌های صرفاً نمره‌محور سازگار نیست و نیازمند روش‌هایی متنوع و فرایندمحور است.

از دیگر مفاهیم کلیدی در مبانی نظری ارزشیابی تحصیلی، تمایز میان ارزشیابی تکوینی و پایانی است. ارزشیابی تکوینی با هدف اصلاح و بهبود یادگیری در جریان آموزش انجام می‌شود و نقش مهمی در افزایش انگیزش، خودتنظیمی و آگاهی یادگیرندگان از وضعیت یادگیری خود دارد. در مقابل، ارزشیابی پایانی بیشتر جنبه قضاوتی دارد و معمولاً در پایان یک دوره آموزشی صورت می‌گیرد (هارلن و دیکن‌کریک، ۲۰۰۳). پژوهش‌ها نشان می‌دهند که

غلبه ارزشیابی پایانی و نمره‌محور می‌تواند یادگیری سطحی را تقویت کند، در حالی که تأکید بر ارزشیابی تکوینی زمینه‌ساز یادگیری عمیق‌تر است.

بنابراین، مبانی نظری ارزشیابی تحصیلی بر این نکته تأکید دارند که ارزشیابی زمانی می‌تواند نقش واقعی خود را ایفا کند که در خدمت یادگیری قرار گیرد و با اهداف تربیتی، ماهیت یادگیری و ویژگی‌های یادگیرندگان هماهنگ باشد. این مبانی نظری، ضرورت بازنگری در رویکردهای رایج ارزشیابی و فاصله گرفتن از نمره‌محوری را بیش از پیش آشکار می‌سازند.

۳. آسیب‌شناسی نظام نمره‌محور ارزشیابی

ظام نمره‌محور ارزشیابی یکی از رایج‌ترین و در عین حال چالش‌برانگیزترین رویکردها در نظام‌های آموزشی معاصر است. در این نظام، نمره به‌عنوان شاخص اصلی و گاه تنها معیار سنجش موفقیت تحصیلی تلقی می‌شود و بخش عمده‌ای از تصمیم‌گیری‌های آموزشی، از ارتقا و قبولی گرفته تا قضاوت درباره توانمندی یادگیرندگان، بر اساس آن صورت می‌گیرد. این تمرکز افراطی بر نمره، به تدریج کارکرد تربیتی و یادگیری‌محور ارزشیابی را تحت‌الشعاع قرار داده و پیامدهای منفی متعددی را در سطوح آموزشی، روان‌شناختی و اجتماعی به همراه داشته است (سیف، ۱۴۰۰).

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های نظام نمره‌محور، تضعیف کیفیت یادگیری و سوق دادن یادگیرندگان به سمت یادگیری سطحی است. هنگامی که موفقیت تحصیلی صرفاً با کسب نمره بالاتر تعریف می‌شود، یادگیرندگان تلاش می‌کنند حداقل میزان لازم از مطالب را برای پاسخ‌گویی به آزمون‌ها حفظ کنند و پس از آن، بخش عمده‌ای از آموخته‌ها به‌سرعت فراموش می‌شود. چنین رویکردی فرصت اندکی برای درک مفهومی، تحلیل، تفکر انتقادی و کاربرد دانش در موقعیت‌های واقعی فراهم می‌آورد و یادگیری را به فعالیتی کوتاه‌مدت و آزمون‌محور تقلیل می‌دهد (بیگز و تَنگ، ۲۰۱۱).

از سوی دیگر، نمره‌محوری تأثیرات قابل توجهی بر انگیزش تحصیلی یادگیرندگان دارد. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که تأکید افراطی بر نمره، انگیزش بیرونی را جایگزین انگیزش درونی می‌کند؛ به‌گونه‌ای که یادگیرندگان به‌جای علاقه‌مندی به یادگیری و رشد فردی، صرفاً برای کسب نمره، قبولی یا رضایت معلم و والدین تلاش می‌کنند (هارلن و دیکن‌کریک، ۲۰۰۳). این امر می‌تواند به کاهش احساس لذت از یادگیری، افت خلاقیت و کاهش مسئولیت‌پذیری یادگیرندگان در قبال فرایند یادگیری خود منجر شود.

پیامدهای روان‌شناختی نظام نمره‌محور نیز قابل تأمل است. اضطراب امتحان، ترس از شکست و نگرانی مداوم درباره ارزیابی شدن، از جمله پیامدهای شایع این رویکرد به شمار می‌آیند. در محیط‌های آموزشی نمره‌محور، ارزشیابی اغلب به تجربه‌ای تنش‌زا تبدیل می‌شود که می‌تواند سلامت روانی یادگیرندگان را تهدید کرده و عملکرد واقعی آنان را تحت تأثیر قرار دهد. افزون بر این، مقایسه مداوم نمرات، زمینه‌ساز شکل‌گیری احساس ناکارآمدی، خودپنداره تحصیلی منفی و کاهش اعتمادبه‌نفس در میان برخی یادگیرندگان می‌شود (بلک و ویلیام، ۱۹۹۸).

از منظر تربیتی و اجتماعی، نظام نمره‌محور با چالش‌های جدی همراه است. تأکید بر رتبه‌بندی و مقایسه، رقابت ناسالم را در فضای آموزشی تقویت می‌کند و همکاری، یادگیری مشارکتی و همیاری را به حاشیه می‌راند. در چنین فضایی، ارزش‌های تربیتی همچون مسئولیت‌پذیری، اخلاق یادگیری و رشد همه‌جانبه کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و موفقیت تحصیلی به عددی خلاصه می‌شود که نمی‌تواند بازتاب‌دهنده توانمندی‌های متنوع یادگیرندگان باشد (آقازاده، ۱۳۹۶).

علاوه بر این، نمره‌محوری اغلب تفاوت‌های فردی یادگیرندگان را نادیده می‌گیرد. سرعت یادگیری، سبک‌های شناختی، علایق و توانمندی‌های متفاوت دانش‌آموزان و دانشجویان در

قالب یک نمره واحد بازنمایی می‌شود و این امر می‌تواند به بی‌عدالتی آموزشی و نادیده گرفتن استعدادهای گوناگون منجر شود. چنین رویکردی با اهداف آموزش فراگیر و یادگیری معنادار هم‌خوانی ندارد و امکان حمایت مؤثر از یادگیرندگان با نیازهای متفاوت را محدود می‌سازد (سیف، ۱۴۰۰).

در نهایت، نظام نمره‌محور ارزشیابی نقش معلم را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. معلم در این چارچوب بیشتر به قاضی یا نمره‌دهنده تبدیل می‌شود تا تسهیل‌گر یادگیری. تمرکز بر آزمون‌های پایانی و نمره‌دهی، فرصت بازخورد توصیفی، گفت‌وگوی آموزشی و هدایت مستمر یادگیرندگان را کاهش می‌دهد و ارزشیابی را از کارکرد اصلاحی و تربیتی خود دور می‌سازد (بلک و ویلیام، ۱۹۹۸). مجموعه این آسیب‌ها نشان می‌دهد که تداوم رویکرد نمره‌محور نه‌تنها مانعی جدی در مسیر تحقق یادگیری عمیق است، بلکه با اهداف کلان نظام‌های آموزشی مبتنی بر رشد همه‌جانبه انسان نیز تعارض دارد.

٤. یادگیری عمیق و نسبت آن با ارزشیابی تحصیلی

یادگیری عمیق یکی از مفاهیم کلیدی در نظریه‌های نوین آموزش و یادگیری است که در واکنش به پیامدهای محدودکننده یادگیری سطحی و حافظه‌محور مطرح شده است. یادگیری عمیق فرایندی است که در آن یادگیرنده به‌صورت فعال با محتوای آموزشی درگیر می‌شود، مفاهیم جدید را با دانش پیشین خود پیوند می‌دهد، به تحلیل و تفسیر اطلاعات می‌پردازد و قادر است آموخته‌های خود را در موقعیت‌های جدید و واقعی به‌کار گیرد. در این نوع یادگیری، هدف صرفاً به‌خاطر سپردن مطالب نیست، بلکه فهم معنادار، تفکر انتقادی و ساخت دانش شخصی مورد توجه قرار می‌گیرد (بیگز و تَنگ، ۲۰۱۱).

در مقابل، یادگیری سطحی معمولاً بر حفظ طوطی‌وار مطالب، تمرکز بر آزمون‌های پایانی و کسب حداقل نمره لازم برای قبولی استوار است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که رویکردهای

آموزشی و ارزشیابی نمره‌محور، بستر مناسبی برای شکل‌گیری یادگیری سطحی فراهم می‌کنند، زیرا یادگیرندگان را به تمرکز بر نتایج کوتاه‌مدت و پاسخ‌گویی به آزمون‌ها سوق می‌دهند (سیف، ۱۴۰۰). از این‌رو، نوع ارزشیابی به‌کاررفته در نظام آموزشی نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌دهی به رویکرد یادگیری یادگیرندگان دارد.

یادگیری عمیق مستلزم شرایطی است که در آن ارزشیابی به‌عنوان ابزاری حمایتی و هدایت‌کننده عمل کند. ارزشیابی تحصیلی زمانی می‌تواند یادگیری عمیق را تقویت کند که بر فرایند یادگیری، پیشرفت تدریجی و بازخورد سازنده تأکید داشته باشد. در این چارچوب، ارزشیابی به یادگیرندگان کمک می‌کند تا نقاط قوت و ضعف خود را شناسایی کرده، راهبردهای یادگیری مؤثرتری اتخاذ کنند و مسئولیت بیشتری در قبال یادگیری خود بپذیرند (بلک و ویلیام، ۱۹۹۸).

از منظر نظریه‌های سازنده‌گرایانه، یادگیری عمیق زمانی تحقق می‌یابد که یادگیرنده در فرایند ارزشیابی مشارکت فعال داشته باشد. مشارکت در خودارزشیابی، بازاندیشی درباره عملکرد و دریافت بازخورد توصیفی، از جمله عواملی هستند که به تعمیق یادگیری کمک می‌کنند. ارزشیابی‌هایی که صرفاً به نمره‌دهی محدود می‌شوند، این فرصت‌ها را از یادگیرنده سلب کرده و نقش او را به دریافت‌کننده منفعل نتایج ارزشیابی تقلیل می‌دهند (هارلن و دیکن‌کریک، ۲۰۰۳).

نسبت میان یادگیری عمیق و ارزشیابی تحصیلی را می‌توان رابطه‌ای دوسویه و تعاملی دانست. از یک سو، ارزشیابی مناسب می‌تواند انگیزش درونی، خودتنظیمی و تفکر عمیق را در یادگیرندگان تقویت کند و از سوی دیگر، یادگیری عمیق نیازمند شیوه‌هایی از ارزشیابی است که بتوانند فرایندهای شناختی پیچیده را مورد سنجش قرار دهند. در این راستا، ارزشیابی‌های

توصیفی، عملکردی و تکوینی بیش از آزمون‌های سنتی قادرند شواهد معنادارتری از یادگیری عمیق فراهم آورند (بیگز و تَنگ، ۲۰۱۱).

افزون بر این، یادگیری عمیق مستلزم تغییر نگرش معلمان نسبت به ارزشیابی است. در رویکرد یادگیری‌محور، معلم نه‌تنها ارزیاب، بلکه تسهیل‌گر یادگیری و ارائه‌دهنده بازخورد مؤثر محسوب می‌شود. چنین نقشی مستلزم فاصله گرفتن از قضاوت صرف و تمرکز بر حمایت از رشد شناختی و فراشناختی یادگیرندگان است (آقازاده، ۱۳۹۶). در این چارچوب، ارزشیابی به بخشی از تجربه یادگیری تبدیل می‌شود و یادگیرندگان آن را فرصتی برای بهبود و پیشرفت تلقی می‌کنند، نه تهدیدی برای موفقیت تحصیلی.

در مجموع، یادگیری عمیق و ارزشیابی تحصیلی رابطه‌ای تنگاتنگ و جدایی‌ناپذیر دارند. تحقق یادگیری عمیق بدون بازنگری در شیوه‌های ارزشیابی امکان‌پذیر نیست و تداوم ارزشیابی نمره‌محور، مانعی جدی در مسیر دستیابی به یادگیری معنادار و پایدار به شمار می‌آید. از این‌رو، حرکت به سوی ارزشیابی یادگیری‌محور می‌تواند زمینه‌ساز تحول در کیفیت یادگیری و تحقق اهداف تربیتی نظام‌های آموزشی باشد.

۵. ضرورت و الزامات گذار از نمره‌محوری به یادگیری‌محوری

تحولات گسترده در نظریه‌های یادگیری و انتظارات نوین از نظام‌های آموزشی، ضرورت بازنگری اساسی در رویکردهای ارزشیابی تحصیلی را بیش از پیش آشکار ساخته است. نمره‌محوری که سال‌ها به‌عنوان هسته اصلی ارزشیابی در بسیاری از نظام‌های آموزشی مورد استفاده قرار گرفته، امروزه به‌دلیل پیامدهای محدودکننده آن بر کیفیت یادگیری و رشد همه‌جانبه یادگیرندگان با نقدهای جدی مواجه است. حرکت به سوی ارزشیابی یادگیری‌محور پاسخی به این چالش‌ها و تلاشی برای همسوسازی ارزشیابی با اهداف تربیتی معاصر به شمار می‌آید (سیف، ۱۴۰۰).

یکی از مهم‌ترین دلایل ضرورت گذار از نمره‌محوری، ناکارآمدی این رویکرد در تقویت یادگیری معنادار و پایدار است. همان‌گونه که پژوهش‌ها نشان می‌دهند، تأکید افراطی بر نمره، یادگیرندگان را به سمت راهبردهای سطحی یادگیری سوق می‌دهد و مانع شکل‌گیری تفکر انتقادی، خلاقیت و توانایی حل مسئله می‌شود (بیگز و تَنگ، ۲۰۱۱). در مقابل، ارزشیابی یادگیری‌محور با تمرکز بر فرایند یادگیری، پیشرفت تدریجی و بازخورد مستمر، زمینه لازم برای یادگیری عمیق را فراهم می‌سازد.

از منظر روان‌شناختی نیز، گذار به ارزشیابی یادگیری‌محور می‌تواند نقش مهمی در افزایش انگیزش درونی و کاهش اضطراب‌های تحصیلی ایفا کند. هنگامی که ارزشیابی به ابزاری برای حمایت از یادگیری تبدیل می‌شود و یادگیرندگان فرصت می‌یابند از طریق بازخورد توصیفی وضعیت پیشرفت خود را درک کنند، احساس کنترل و خودکارآمدی آنان افزایش می‌یابد. این امر به شکل‌گیری نگرش مثبت نسبت به یادگیری و مشارکت فعال‌تر در فعالیت‌های آموزشی منجر می‌شود (هارلن و دیکن‌کریک، ۲۰۰۳).

با این حال، تحقق ارزشیابی یادگیری‌محور مستلزم فراهم شدن الزامات و شرایطی در سطح نظام آموزشی است. یکی از مهم‌ترین این الزامات، تغییر نگرش معلمان نسبت به نقش ارزشیابی است. در رویکرد یادگیری‌محور، معلم از نمره‌دهنده صرف به تسهیل‌گر یادگیری و ارائه‌دهنده بازخورد سازنده تبدیل می‌شود. این تغییر نقش نیازمند توانمندسازی حرفه‌ای معلمان، آشنایی آنان با شیوه‌های نوین ارزشیابی و ایجاد فرصت برای تأمل و بازاندیشی در عمل آموزشی است (آقازاده، ۱۳۹۶).

الزام دیگر، بازطراحی سیاست‌ها و ساختارهای ارزشیابی در نظام آموزشی است. برنامه‌های درسی، آیین‌نامه‌های ارزشیابی و شیوه‌های سنجش پیشرفت تحصیلی باید به‌گونه‌ای تنظیم شوند که ارزشیابی تکوینی، بازخورد کیفی و توجه به تفاوت‌های فردی را تشویق کنند. تداوم

نظام‌های سخت‌گیرانه مبتنی بر آزمون‌های پایانی و نمره‌دهی کمی، حتی با وجود تمایل معلمان به تغییر، می‌تواند مانعی جدی در مسیر تحقق ارزشیابی یادگیری‌محور باشد (بلک و ویلیام، ۱۹۹۸).

همچنین، مشارکت فعال یادگیرندگان یکی از ارکان اساسی گذار به یادگیری‌محوری محسوب می‌شود. ارزشیابی یادگیری‌محور مستلزم آن است که یادگیرندگان در فرایند ارزشیابی نقش داشته باشند، به خودارزشیابی و بازاندیشی درباره عملکرد خود بپردازند و بازخوردها را به‌عنوان فرصتی برای بهبود تلقی کنند. این امر نیازمند ایجاد فرهنگ یادگیری حمایتی و اعتمادمحور در محیط‌های آموزشی است که در آن خطا به‌عنوان بخشی طبیعی از فرایند یادگیری پذیرفته شود (بیگز و تَنگ، ۲۰۱۱).

در مجموع، گذار از نمره‌محوری به یادگیری‌محوری فرایندی پیچیده اما ضروری است که تحقق آن مستلزم تغییر نگرش‌ها، بازنگری ساختارها و تقویت شایستگی‌های حرفه‌ای معلمان و یادگیرندگان است. چنین گذاری می‌تواند ارزشیابی را از ابزاری قضاوت‌محور به فرایندی یادگیری‌ساز تبدیل کرده و نقش مؤثری در ارتقای کیفیت آموزش و تحقق یادگیری عمیق ایفا کند.

٦. بحث و نتیجه‌گیری

مباحث مطرح‌شده در این مقاله نشان می‌دهد که نظام ارزشیابی تحصیلی نمره‌محور، علی‌رغم رواج گسترده در نظام‌های آموزشی، با اهداف بنیادین یادگیری معنادار و رشد همه‌جانبه یادگیرندگان هم‌خوانی ندارد. تمرکز افراطی بر نمره، ارزشیابی را از کارکرد تربیتی و اصلاحی خود دور کرده و آن را به ابزاری برای قضاوت، رتبه‌بندی و مقایسه تقلیل داده است. در چنین شرایطی، یادگیری اغلب به فعالیتی کوتاه‌مدت، آزمون‌محور و سطحی تبدیل می‌شود

و فرصت‌های لازم برای تعمیق فهم، پرورش تفکر انتقادی و توسعه مهارت‌های یادگیری مادام‌العمر محدود می‌گردد.

یافته‌های تحلیلی مقاله نشان می‌دهد که نمره‌محوری نه‌تنها بر کیفیت یادگیری اثر منفی می‌گذارد، بلکه پیامدهای روان‌شناختی و تربیتی قابل توجهی نیز به همراه دارد. اضطراب امتحان، کاهش انگیزش درونی، رقابت ناسالم و تضعیف احساس خودکارآمدی از جمله نتایجی هستند که می‌توانند نگرش یادگیرندگان نسبت به یادگیری و مدرسه را به‌طور پایدار تحت تأثیر قرار دهند. این پیامدها بیانگر آن است که ارزشیابی، در شکل نمره‌محور خود، به‌جای حمایت از یادگیری، گاه به مانعی در مسیر آن تبدیل می‌شود.

در مقابل، رویکرد یادگیری‌محور به ارزشیابی، افق تازه‌ای را پیش روی نظام‌های آموزشی می‌گشاید. در این رویکرد، ارزشیابی بخشی از فرایند یادگیری تلقی می‌شود و هدف اصلی آن، کمک به پیشرفت تدریجی، معناسازی و خودتنظیمی یادگیرندگان است. تأکید بر بازخورد توصیفی، توجه به فرایند یادگیری و مشارکت فعال یادگیرندگان، زمینه را برای شکل‌گیری یادگیری عمیق و پایدار فراهم می‌سازد. چنین نگرشی می‌تواند رابطه یادگیرنده با ارزشیابی را از رابطه‌ای مبتنی بر ترس و قضاوت به رابطه‌ای حمایتی و رشددهنده تبدیل کند.

با این حال، گذار از نمره‌محوری به یادگیری‌محوری فرایندی ساده و فوری نیست و مستلزم تغییرات بنیادین در نگرش‌ها، ساختارها و رویه‌های آموزشی است. این گذار نیازمند بازاندیشی در نقش معلم، اصلاح سیاست‌های ارزشیابی، توانمندسازی حرفه‌ای معلمان و ایجاد فرهنگی حمایتی در محیط‌های آموزشی است که در آن خطا به‌عنوان بخشی طبیعی از یادگیری پذیرفته شود. بدون توجه به این الزامات، هرگونه تلاش برای اصلاح ارزشیابی در سطح شعار باقی خواهد ماند.

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که بازطراحی نظام ارزشیابی تحصیلی بر مبنای یادگیری عمیق، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای ارتقای کیفیت آموزش است. حرکت در این مسیر می‌تواند ارزشیابی را به ابزاری مؤثر برای پرورش یادگیرندگانی فعال، مسئولیت‌پذیر و متفکر تبدیل کند و نقش مهمی در تحقق اهداف تربیتی نظام‌های آموزشی ایفا نماید.

۷. پیشنهاداتی برای تحقیقات آینده

با توجه به مباحث مطرح‌شده در این مقاله و ماهیت توصیفی–تحلیلی آن، انجام پژوهش‌های تکمیلی در حوزه ارزشیابی تحصیلی می‌تواند به تعمیق فهم علمی و ارائه راهکارهای عملی مؤثرتر منجر شود. یکی از مهم‌ترین زمینه‌های پیشنهادی برای تحقیقات آینده، بررسی تجربی پیامدهای جایگزینی ارزشیابی نمره‌محور با رویکردهای یادگیری‌محور در سطوح مختلف آموزشی است. چنین پژوهش‌هایی می‌توانند به شناسایی میزان تأثیر این گذار بر کیفیت یادگیری، انگیزش تحصیلی و خودتنظیمی یادگیرندگان کمک کنند.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده به مطالعه دیدگاه‌ها و تجارب معلمان در زمینه اجرای ارزشیابی یادگیری‌محور بپردازند. بررسی چالش‌ها، موانع و نیازهای حرفه‌ای معلمان می‌تواند نقش مهمی در طراحی برنامه‌های توانمندسازی و سیاست‌گذاری‌های آموزشی ایفا کند. همچنین، تحلیل نگرش یادگیرندگان نسبت به شیوه‌های مختلف ارزشیابی و تأثیر آن بر نگرش آنان نسبت به یادگیری، موضوعی است که کمتر به‌صورت عمیق مورد توجه قرار گرفته و می‌تواند در تحقیقات آینده مدنظر قرار گیرد.

از دیگر محورهای پیشنهادی، انجام مطالعات تطبیقی میان نظام‌های آموزشی مختلف در زمینه سیاست‌ها و الگوهای ارزشیابی تحصیلی است. چنین پژوهش‌هایی می‌توانند با شناسایی تجارب موفق و ناکام در کشورهای مختلف، زمینه انتقال و بومی‌سازی الگوهای مؤثر ارزشیابی یادگیری‌محور را فراهم سازند. افزون بر این، بررسی نقش فناوری‌های آموزشی و ابزارهای

دیجیتال در حمایت از ارزشیابی فرایندمحور و بازخورد مستمر، از جمله حوزه‌هایی است که می‌تواند به نوآوری در نظام ارزشیابی کمک کند.

در نهایت، پیشنهاد می‌شود تحقیقات آینده به بررسی ارتباط میان ارزشیابی یادگیری‌محور و مؤلفه‌های تربیتی همچون عدالت آموزشی، آموزش فراگیر و پرورش مهارت‌های قرن بیست‌ویکم بپردازند. تمرکز بر این ابعاد می‌تواند به توسعه چارچوب‌های نظری جامع‌تر و ارائه راهکارهای کاربردی‌تر برای تحول در نظام ارزشیابی تحصیلی منجر شود.

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

۱. آقازاده، م. (۱۳۹۶). *ارزشیابی آموزشی: مفاهیم، الگوها و کاربردها* .تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

۲. سیف، ع. ا. (۱۴۰۰). *سنجش، اندازه‌گیری و ارزشیابی آموزشی* (ویرایش نهم). تهران: انتشارات دوران.

ب) منابع لاتین

۱. *Biggs, J., & Tang, C. (۲۰۱۱). Teaching for quality learning at university (۴th ed.). Maidenhead, UK: Open University Press.*

۲. *Black, P., & Wiliam, D. (۱۹۹۸). Assessment and classroom learning. in Education: Principles, Policy & Practice, ۵(۱), ۷–۷۴.*

۳. *https://doi.org/۱۰.۱۰۸۰/۰۹۶۹۵۹۵۹۸۰۰۵۰۱۰۲*

۴. *Harlen, W., & Deakin Crick, R. (۲۰۰۳). Testing and motivation for learning. Assessment in Education: Principles, Policy & Practice, ۱۰(۲), ۱۶۹–۲۰۷.*